

A Critical Examination of the Geometric Structure of the Thesaurus of Islamic Philosophy with Emphasis on the Main Category

Received: 10/10/2022

Accepted: 07/12/2022

Kourosh Najibi¹



Abstract

The present article is a critical approach to the book Thesaurus of Islamic Philosophy, which was compiled in accordance with the standards of thesaurus writing in the Islamic Sciences and Culture Academy affiliated to Islamic Propagation Office of Qom Seminary. Considering the lack of articles in the field of criticism and evaluation of Persian thesauruses, this action is carried out in order to strengthen this field with the priority of the thesaurus of Islamic philosophy and fix its problems in the second edition, and consider the necessity of updating and enriching such studies. This criticism and examination is of a qualitative evaluation type that focuses on the content area, focusing on the geometric structure with an emphasis on its main category based on Islamic philosophy and the characteristics of compiling thesauruses. The research method in this study is library and based on description and analysis and finally, by acknowledging the uniqueness of this work and its strong content and form, he introduces problems to the geometric structure of the main category and its conceptual connections and proposes a new structure in this regard so that it might be taken into consideration in the next edition and its significant problems will be fixed and the scientific authority of this academy lasts.

Keywords

Thesaurus of Islamic Philosophy, Islamic Sciences and Culture Academy, geometric structure of the thesaurus, content criticism of the thesaurus.

1. Assistant Professor of Islamic Information and Documents Center, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. najibi@isca.ac.ir.

* Najibi, K. (1401 AP). A Critical Examination of the Geometric Structure of the Thesaurus of Islamic Philosophy with Emphasis on the Main Category. *Journal of Islamic Knowledge Management*, 4(8). pp. 81-106. DOI: 10.22081/JIKM.2022.64955.1080.

مراجعة نقدية للبنية الهندسية لموسوعة مصطلحات الفلسفة الإسلامية مع التركيز على الفئة الأصلية

كورش نجيبی^١

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٢/١٠/١٠ تاريخ القبول: ٢٠٢٢/١٢/٠٧



الخلاصة

المقال الحالي هو تأملات نقدية في كتاب اصطلاحنامه فلسفه اسلامي (= موسوعة مصطلحات الفلسفة الإسلامية) الذي تم تدوينه وفقاً لمعايير تدوين الموسوعات في المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية التابع لمكتب الإعلام الإسلامي في قم. ونظراً لقلّة المقالات التي تُعنى بنقد وتقييم موسوعات المصطلحات الفارسية فإنّ هذا المقال يأتي في سياق تقوية وتدعيم هذا الميدان مع التركيز على موسوعة مصطلحات الفلسفة الإسلامية ورفع إشكالاتها في التحرير الثاني، مع التأكيد على ضرورة تحديث وإغناء البحوث الأخرى من هذا القبيل. وهذا النقد والتأمل هو من نوع التقييم الكيفي الذي يُعنى بالجانب المضموني مع التركيز على البنية الهندسية والتأكيد على الفئة الأصلية فيها وعلى أساس علم الفلسفة الإسلامية وخصائص تدوين موسوعات المصطلحات. وأسلوب التحقيق في هذا البحث هو الأسلوب المكتبي المستند على الوصف والتحليل، وما يخلص إليه - مع الإقرار بفرادة وندرة النظير لهذا التأليف ومئاته من ناحيتي الشكل والمضمون -

١. مساعد أستاذ في مركز المعلومات والوثائق الإسلامية التابع للمعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران. najibi@isca.ac.ir

* نجيبی، كورش. (٢٠٢٢). مراجعة نقدية للبنية الهندسية لموسوعة مصطلحات الفلسفة الإسلامية مع التركيز على الفئة الأصلية. مجلة إدارة العلم الإسلامي (نصف سنوية علمية - محكمة)، ٤ (٨)، صص ٨١-١٠٦.

هو الإشارة إلى بعض الإشكالات الواردة على البنية الهندسيّة للفئة الأصليّة وعلاقتها المفهوميّة، ومن ثمّ اقتراح هيكلية جديدة في هذا المجال عسى أن يتمّ مراعاتها في التحرير القادم الذي من المؤمل أن ترتفع فيه هذه الإشكالات كي تترسّخ المرجعيّة العلميّة لهذا المعهد العالي.

المفردات الأساسيّة

اصطلاح نامه فلسفه اسلامی (= موسوعة مصطلحات الفلسفة الإسلاميّة)، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلاميّة، البنية الهندسيّة لموسوعة المصطلحات، نقد مضمون موسوعة المصطلحات.



بررسی انتقادی ساختار هندسی اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی با تاکید بر رده اصلی

کوروش نجیبی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸

چکیده

نوشتار حاضر نگرشی نقادانه به کتاب اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی است که با رعایت استانداردهای اصطلاح‌نامه‌نویسی در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی قم تدوین شده است. با توجه به فقر مقالات در حوزه نقد و ارزیابی اصطلاح‌نامه‌های فارسی، این اقدام در راستای تقویت این حوزه با اولویت اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی و رفع اشکالات آن در ویرایش دوم و نیز با نگاه ضرورت روزآمدسازی و غنی‌سازی پژوهش‌هایی از این دست انجام می‌گیرد. این نقد و بررسی از نوع ارزیابی کیفی است که ناظر به حوزه محتوایی، آن هم با تمرکز بر ساختار هندسی با تاکید بر رده اصلی آن بر اساس دانش فلسفه اسلامی و نیز ویژگی‌های تدوین اصطلاح‌نامه‌ها است. روش تحقیق در این پژوهش، کتابخانه‌ای و براساس توصیف و تحلیل می‌باشد، و در نهایت با اذعان بر کم نظیر بودن این اثر و قوت محتوایی و شکلی آن، اشکالاتی بر ساختار هندسی رده اصلی و ارتباطات مفهومی آن وارد می‌سازد و ساختار جدیدی در این باره پیشنهاد می‌کند، شاید که در ویرایش بعدی مورد توجه قرار گرفته و اشکالات قابل توجه آن رفع شود و مرجعیت علمی این پژوهشگاه استمرار یابد.

کلیدواژه‌ها

اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ساختار هندسی اصطلاح‌نامه، نقد محتوایی اصطلاح‌نامه.

۱. استادیار مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. najibi@isca.ac.ir

* نجیبی، کوروش. (۱۴۰۱). بررسی انتقادی ساختار هندسی اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی با تاکید بر رده اصلی. دوفصلنامه علمی-ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۴(۸)، صص ۸۱-۱۰۶.

DOI: 10.22081/JIKM.2022.64955.1080



۸۱

میراث‌شناسی

بررسی انتقادی ساختار هندسی اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی با تاکید بر رده اصلی

مقدمه

اصطلاحات و روابط مفهومی و ساختار هندسی اصطلاح‌نامه‌ها در گذر زمان دستخوش تغییر می‌گردد. روزآمدی اصطلاح‌نامه‌ها^۱ مرهون نظارت مستمر و رصد مداوم تحولات حوزه دانشی و نیز حوزه اصطلاح‌نامه‌نگاری و افزودن اصطلاحات و روابط معنایی جدید و اصلاح خطاهای احتمالی گذشته است که برگزاری نشست‌ها، جلسات نقد و کرسی‌های نظریه‌پردازی در حوزه اصطلاح‌نامه‌نگاری و نیز حوزه دانش معینی که اصطلاح‌نامه آن تدوین شده است در این راستا ضروری است. در این فرآیند است که استحکام ساختار، صحت روابط و رعایت استانداردهای کمی و کیفی و نیز شکلی و محتوایی یک اصطلاح‌نامه تأمین شده و نیز پویایی و روزآمدبودن آن حفظ می‌شود (بنی اقبال، ۱۳۸۱).

از نواقص موجود در حوزه اصطلاح‌نامه‌نویسی در ایران می‌توان به نبود نهاد متولی اصطلاح‌نامه‌سازی در سطح ملی، کمبود متخصصان و کارشناسان و نیز عدم آشنایی جامعه از ماهیت، کارکرد و کاربرد اصطلاح‌نامه‌ها اشاره کرد. افزون بر آن، در حوزه نقد و ارزشیابی اصطلاح‌نامه‌ها کمبود پژوهش‌مشهود است. فعالیتی که قرار است پویا باشد و به صورت سیستماتیک و نظام‌مند ارائه شود، باید نقد و ارزشیابی شود که متاسفانه اصطلاح‌نامه‌های فارسی‌زبان کمتر مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند. در حوزه اصطلاح‌نامه در کشورمان پژوهش‌هایی که نقدمحور باشند، بسیار محدودند. ناکارآمدی و ناکارایی نظام‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی از دیگر مشکلات اصطلاح‌نامه‌سازان محسوب می‌شود (کازرانی، ۱۳۹۱). نقد اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی نیز با چالش‌های یادشده مواجه است. اصطلاح‌نامه‌ای که ربع سده از تدوین آن گذشته یکبار مورد نقد جدی قرار نگرفته و اشکالات مشهود آن برطرف نگردیده است.

۱. «Thesaurus»، گنج‌واژه یا اصطلاح‌نامه، مجموعه اصطلاحات یک رشته است که میان آنها روابط معنایی، رده‌ای، و سلسله‌مراتبی برقرار شده و توانایی آن را دارد که موضوع آن رشته را با همه جنبه‌های اصلی و فرعی و وابسته، به‌گونه‌ای نظام‌یافته و به‌منظور ذخیره و بازیابی اطلاعات و مقاصد جنبی ارائه دهد (حری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۱۴).

نگارنده نوشتار حاضر در صدد است تا با نگارش این جستار علمی راه برای ویرایش اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی و رفع اشکالات آن باز گردد تا مرجعیت علمی آن پژوهشگاه وزین استمرار یابد. افزون بر آن در پاسخ به نیاز حوزه اصطلاح‌نامه‌نویسی و خلا موجود در بخش نقد و ارزیابی اصطلاح‌نامه‌ها این نوشتار به ارزیابی اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی اختصاص یافته است. هر چند که این ارزیابی می‌تواند در دو حوزه کمی (آماري) و کیفی اتفاق بیفتند؛ اما برای پرهیز از تطویل، شایسته آن است که این مقاله بیشتر بر بخش کیفی، آن هم فقط بر ساختار هندسی اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی با تأکید بر رده و ساختار اصلی متمرکز شود. در این جستار ابتدا به معرفی اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی و ویژگی‌های آن پرداخته می‌شود؛ سپس پیشینه ارزیابی اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی، انواع ارزیابی و ملاک آن بیان می‌شود و در نهایت به نقد ساختار هندسی اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی در محدوده رده اصلی پرداخته می‌شود.

۱. ویژگی‌ها و امتیازات اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی

اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی عبارت است از گنجینه اصطلاحات سازمان‌یافته و برگرفته شده از منابع معتبر حوزه دانش فلسفه اسلامی، که با ارائه فهرستی منظم از واژه‌های کلیدی آن حوزه و تبیین روابط معنایی پیشینی میان اصطلاحات، چینش منطقی و ساختار هندسی دانش فلسفه اسلامی را ارائه می‌دهد (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۴). این کتاب مرجع، دارای ویژگی‌های خاصی است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۱. نخستین اصطلاح‌نامه تدوین‌شده در حوزه فلسفه اسلامی

تدوین اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی در سال ۱۳۷۳ آغاز شد؛ این اصطلاح‌نامه در سال ۱۳۷۶ برای اولین بار در تاریخ ایران در حوزه فلسفه با اصول نوین اصطلاح‌نامه‌نگاری در دو جلد منتشر شد؛ و برخلاف سایر اصطلاح‌نامه‌های ایرانی، ترجمه نبود و نمونه‌ای نداشت، بلکه اثری انشایی و بدیع بود (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۵).

۲-۱. به کارگیری متخصصان فنی و موضوعی

اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی حاصل کوشش جمعی (هشت نفر) از محققان حوزوی و دانشگاهی است که با مدیریت حجت الاسلام و المسلمین خسروپناه تدوین گردید. تمامی پژوهشگران افزون بر آشنایی با دانش فلسفه اسلامی، دوره‌های تخصصی اصطلاح‌نامه‌نگاری و نمایه‌سازی را آموزش دیده و سال‌ها در این زمینه تجربه اندوخته بودند.

۳-۱. بهره‌گیری از اساتید مشاور شناخته‌شده

اساتید مشاور این اثر هریک در رشته خود شناخته شده و بنام بودند که عبارتند از: مرحوم آیه الله حسن ممدوحی و مرحوم دکتر عباس حری.

۴-۱. گستره موضوعی فلسفه اسلامی

رده‌های اصلی انتخاب شده برای اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی تقریباً تمامی موضوعات فلسفی را پوشش می‌دهد. افزون بر آن، این اصطلاحات شامل اصطلاحات همه مکاتب و مشارب اصلی فلسفه اسلامی یعنی مکتب مشاء، مکتب اشراق و مکتب حکمت متعالیه است (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۵).

۵-۱. رده‌های اصلی

اصطلاحات این حوزه دارای چهار رده اصلی است:

- (۱) امور عامه
- (۲) الهیات بالمعنی الاخص
- (۳) علم النفس
- (۴) شناخت شناسی

۶-۱. منابع

تعداد منابع و مدارک بررسی شده بیش از ۱۲۲ منبع معتبر فلسفی.

۷-۱. مدت زمان

تدوین اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی در سال ۱۳۷۳ زیر نظر مشاوران و اساتید فن آغاز گردید و در سال ۱۳۷۶ به پایان رسید. اولین ویرایش این اثر در دو جلد با ۱۱۸۰ صفحه و ۲۳۰۰۰ اصطلاح به چاپ رسیده است.

۸-۱. قالب نمایش

اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی تنها در قالب الفبایی تنظیم و ارائه شده است (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۵).

۲. پیشینه ارزیابی اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی

پیشینه نقد اصطلاح‌نامه‌ها به یک قرن پیش بر می‌گردد (امیرحسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰). در زمینه نقد اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی مقالات اندکی نوشته شده که عبارتند از:

۱. مقاله ارزیابی اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی بر اساس استاندارد Ansi/niso39.19 2005 (کازرانی و حریری، ۱۳۹۲، صص ۷۷-۱۰۲). هدف این پژوهش که به روش پیمایشی تحلیلی انجام شده، ارزیابی اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی از چهار جنبه روابط معنایی، ساختار شکلی، نحوه ارائه و سیستم‌های مدیریت و نگهداری بر اساس آخرین ویرایش استاندارد ANSI/NISO z39.19 2005 است که با استفاده از روش نمونه‌گیری سیستماتیک، نمونه‌ای از اصطلاحات آخرین ویرایش اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی را مورد مطالعه قرار داده است.

۲. مقاله سنجش رضایت‌مندی کاربران از اصطلاح‌نامه علوم اسلامی به عنوان ابزار بازیابی (حریری و هراتی‌زاده، ۱۳۹۴، صص ۱۴۱ - ۱۶۰). هدف این پژوهش که به روش پژوهش پیمایشی - تحلیلی تدوین شده است آگاهی از میزان رضایت‌مندی کاربران در استفاده از اصطلاح‌نامه علوم اسلامی به عنوان ابزار بازیابی اطلاعات است. یافته‌ها نشان داد که وضعیت ساختار اصطلاح‌نامه علوم اسلامی و نظام ارجاعات در این اصطلاح‌نامه، متوسط و میزان تطابق تدوین اصطلاح‌نامه علوم اسلامی با نیازهای کاربران، میزان کاربرپسند

بودن، روابط معنایی، ارائه محتوا، و صحت محتوا بالاتر از متوسط است. میزان رضایت کاربران از ۹ اصطلاح‌نامه تشکیل‌دهنده اصطلاح‌نامه علوم اسلامی تفاوت معناداری دارد.

۳. چالش‌های فراوی به کارگیری اصطلاح‌نامه در مدیریت دانش اسلامی (نجیبی، ۱۳۹۴، صص ۲۳-۳۸). هدف این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای-تحلیلی تدوین شده است ارائه تجربیاتی است که در طی سال‌ها کار نظری و عملی در حوزه تدوین اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی به دست آمده است. تمرکز اصلی این مقاله بر چالش‌های فراوی به کارگیری اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی به منظور مدیریت دانش اسلامی به خصوص در بخش شناخت صحیح اصطلاحات یک شاخه از شاخه‌های علوم و معارف اسلامی و پرهیز از خلط میان نگارش اصطلاح‌نامه علوم و نمایه‌سازی متون است.

۴. ارزیابی کیفی اصطلاح‌نامه کلام اسلامی پژوهش‌کنده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، (نجیبی، ۱۳۹۸، صص ۱۰۳-۱۲۵). این مقاله درصدد نقد و بررسی اثر ارزشمند اصطلاح‌نامه کلام اسلامی است که نخستین بار در تاریخ جهان با رعایت استانداردهای جهانی اصطلاح‌نامه‌نویسی به کوشش جمعی از فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم تدوین شد.

نتیجه آنکه، هیچ یک از مقالات یادشده در باره موضوع مقاله حاضر نیست و در حقیقت اولین بار است که پیرامون این موضوع مقاله‌ای نوشته می‌شود.

۳. نقد ساختاری

در این بخش به نقد ساختار هندسی اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی با تاکید بر ساختار رده اصلی و ابهام در تعیین اصطلاح حوزه اصلی پرداخته می‌شود.

۳-۱. ابهام در تعیین اصطلاح حوزه اصلی فلسفه

در اصطلاح‌نامه برای فلسفه اسلامی چهار رده اصلی تعریف گردیده است، که عبارتند از:

(۱) امور عامه

۲) الهیات بالمعنی الاخص

۳) علم النفس

۴) شناخت‌شناسی (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۵).

که به نظر می‌رسد که در آن نه تقسیمات موجود در کتب فلسفی؛ و نه ترتیب منطقی میان آنها رعایت شده است. در ادامه نکات و اشکالاتی در تبیین این مورد بیان می‌شود:

۳-۱-۱. به سبب ابهام و سردرگمی در تعیین روابط، اصطلاح حوزه اصلی در این اصطلاح‌نامه معلوم نیست؛ چرا که هر چند رده‌های اصلی، زیر مجموعه «فلسفه اسلامی» قرار گرفته است (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۲۵)؛ اما منطقا و بر اساس روابط معنایی پیشینی حاکم بر اصطلاح‌نامه باید زیر مجموعه «فلسفه به معنای خاص» یا همان «فلسفه (خاص)» قرار می‌گرفت. که همان هستی‌شناسی است و در دانش خاص فلسفه عام‌ترین اصطلاحات است.

۳-۱-۲. افزون بر آن، تدوین‌کنندگان، اصطلاح «فلسفه اسلامی» را زیر مجموعه «فلسفه الهی» قرار داده‌اند با این نگرش که دین اسلام جزء ادیان الهی است (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۲۴)؛ با غفلت از این که «الهی» در فلسفه مفهوم خاصی دارد و مساوی «متافیزیک» است. پس در حقیقت «فلسفه الهی» در این اصطلاح‌نامه همان «فلسفه به معنای خاص» است و نباید «فلسفه الهی» اخص «فلسفه (خاص)» بیاید که در ادامه تبیین و بر آن استدلال می‌شود. استاد مطهری نیز نام حکمت الهی را بر فلسفه به معنای خاص اطلاق نموده است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۹، صص ۲۶-۲۷).

۳-۱-۳. عدم توجه به وجود اشتراک لفظی اصطلاحات خاص در عرف دانشمندان فلسفه در بسیاری از جاها دیده می‌شود؛ همچون اصطلاح «فلسفه (عام)»؛ چرا که مفهوم اصطلاح «فلسفه (عام)» مبهم است و یادداشت دامنه‌ای برای تبیین آن نیامده است (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۲۵). اما از قرائن به دست می‌آید که مرادشان از این اصطلاح همان اصطلاح «فلسفه به معنای عام» است که در متون فلسفی یونانی و اسلامی رایج و مشهور است. این در حالی است که اصطلاح «فلسفه به معنای عام» در متون

فلسفی مترادف «علوم» است؛ اما چون این امر برای تدوین‌کنندگان مبهم بوده متاسفانه یک اصطلاح «علوم» جداگانه اخذ شده است (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۶۴). در حالی که باید با هم مترادف (یکی مرجح و دیگری نامرجح) می‌شدند.

۳-۱-۴. شایسته بود که تدوین‌کنندگان اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی در مقدمه طبق رویه معمول اصطلاح‌نامه‌ها به صراحت بیان می‌کردند که فلسفه اسلامی در حقیقت همان فلسفه است که در آن رویکردهای خاص فلاسفه اسلامی و نوآوری‌های آن برجسته می‌شود؛ و امری جدای از هستی‌شناسی نیست. اما متاسفانه این مسئله به خوبی تبیین نشده است و مبهم رها شده؛ هرچند که در تعریف فلسفه اسلامی، تعریف فلسفه به معنای خاص آمده است (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۸۴-۸۵)؛ اما در حالی که فلسفه به معنای خاص وجود دارد، متاسفانه تقسیمات اصلی زیر فلسفه اسلامی آمده است و این نوعی ابهام را به وجود آورده است. در این صورت باید به وضوح بیان می‌شد که:

منظور تدوین‌کنندگان از فلسفه اسلامی، فلسفه به معنای هستی‌شناسی است که از آن با نام‌هایی همچون: هستی‌شناسی یا فلسفه به طور مطلق یا فلسفه علیا و یا فلسفه اولی نام برده می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۱۵-۱۶؛ مطهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۴۶۸) که آن زیر مجموعه حکمت نظری به معنای علوم نظری است که شامل فلسفه و ریاضیات (فلسفه وسطی) و علوم طبیعی (فلسفه سفلی) است حکمت نظری در مقابل حکمت عملی و زیر مجموعه حکمت و فلسفه عام یا همان علوم و قوانین علمی است (پارسانیا، ۱۳۷۷، صص ۱۸-۱۹).

۳-۱-۵. در هر اصطلاح‌نامه اصلی‌ترین رده، نام آن دانش است که سایر رده‌ها زیر آن ترسیم می‌شوند؛ اما در اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی، اصطلاح «فلسفه الهی» اعم شده است برای «فلسفه اسلامی» که خود فلسفه اسلامی نیز اخص فلسفه (خاص) است. آن گاه فلسفه (خاص) نیز اخص فلسفه (عام) شده است. این در حالی است که «فلسفه (عام)» همان «فلسفه به معنای عام» است که خود مترادف علوم است. این به آن معنا

است که اصلی‌ترین اصطلاح که حوزه معنایی آن اصطلاح‌نامه را مشخص می‌کند، علم به معنای مطلق دانش است و نه فلسفه به معنای دانش خاص. این موضوع هم با سیاست‌های اصطلاح‌نامه‌نگاری ناهمخوان است؛ زیرا چون یادداشت دامنه‌ای وجود ندارد و اشتراک لفظی است، به نظر می‌آید اصطلاح حوزه اصلی اصطلاح‌نامه فلسفه حکمت (عام) یا همان فلسفه به معنای عام است در حالی که این‌طور نیست؛ زیرا در آثار حاکمان قبل از اسلام و حاکمان مسلمان، فلسفه، گاه به معنای مطلق علم به کار می‌رود که در این صورت فلسفه اسم یک علم خاصی نیست؛ بلکه مانند کلمه علم اسم جنس است و بر همه علوم اطلاق می‌شود. برای پیشگیری از اختلاط این دو اصطلاح، معنای عام فلسفه را که مترادف لفظ علم است، فلسفه به معنای عام و معنای خاص آن را که همان علم به موجود از جهت موجودبودن است را فلسفه به معنای خاص نیز گفته‌اند (پارسانیا، ۱۳۷۷، صص ۱۸-۱۹).

۳-۱-۶. از آنچه گذشت روشن می‌شود که اصطلاح «فلسفه الهی» که اخص «فلسفه (خاص)» قرار گرفته است یک اصطلاح مبهمی است؛ چراکه به اصطلاح «فلسفه (خاص)» که همان فلسفه به معنای خاص در زبان فلاسفه است، الهیات و علم الهی نیز گفته می‌شود (اعسم، ۱۹۸۹م، ص ۱۷۳؛ تهانوی، ۱۳۹۶م، ج ۱، ص ۵۲؛ لوکری، ۱۳۷۳، ص ۴؛ پارسانیا، ۱۳۷۷، ص ۱۹) که شامل مسائل متافیزیک و مسائل خداشناسی می‌شود و به نام «الهیات بالمعنی الاعم» نام‌گذاری گردیده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۹۰).

پس اصطلاح «فلسفه الهی» باید بچ شود برای فلسفه (خاص) و اخص آن نیست (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۵). موید این مطلب کلام برخی فیلسوفان معاصر است که گفته‌اند: الهیات به معنای اخص (الهیات). فلسفه جدایی در برابر امور عامه نیست؛ بلکه از زمره فلسفه الهی به معنای عام است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱-۲، صص ۹۴-۹۵)؛ یعنی فلسفه الهی به مفهوم وسیعش همان فلسفه به معنای خاص است.

صرف نظر از این مطلب، به فرض که از فلسفه الهی معنای دیگری غیر از هستی‌شناسی اراده شده باشد، این به معنای اشتراک لفظی است؛ پس طبق قواعد

اصطلاح‌نامه‌نگاری باید برای آن توضیح‌گر آورده شود، که نیاورده‌اند. حتی یادداشت دامنه‌ای هم ندارد که دامنه مفهومی آن را تبیین کند.

۳-۱-۷. با جستجو در متون فلسفی به دست می‌آید که «فلسفه الهی» کاربردهای متفاوتی در متون فلسفی دارد؛ در یک کاربرد مترادف با حکمت متعالیه و در مقابل فلسفه الحادی یا بحثی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۱۰۷-۱۰۸)؛ در یک کاربرد هم معنا با الهیات بالمعنی الاخص به کار رفته (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۴)؛ و در مواردی نیز اعم از فلسفه اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱-۱، ص ۷۳) و لذا نیاز به یادداشت دامنه و توضیح‌گر دارد.

۳-۱-۸. همچنین از اینکه «فلسفه (الهیات)» را مترادف (و نامرجم) برای «فلسفه الهی» قرار داده‌اند دانسته می‌شود که مرادشان از فلسفه، همان فلسفه به معنای اخص یا «فلسفه (خاص)» است. این دلیل آن است که فلسفه (خاص) را باید با «فلسفه الهی» مترادف (یکی را مرجح و دیگری را نامرجم) می‌کردند. افزون بر آن، اکثر مترادف‌هایی که برای «فلسفه الهی» آورده‌اند در حقیقت نام‌های دیگر برای فلسفه (خاص) یا همان فلسفه به معنای خاص هستند؛ همچون: آنتولوژی؛ علم اعلی؛ علم مابعد الطبیعه؛ متافیزیک؛ وجودشناسی؛ هستی‌شناسی و... (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۲۶). این نشان از خلط مفاهیم و اصطلاحات علم فلسفه از سوی تدوین‌کنندگان این اصطلاح‌نامه دارد. همچنین «فلسفه مطلق» را مترادف «فلسفه الهی» گرفته در حالی که مترادف فلسفه (خاص) یا همان هستی‌شناسی است و نه فلسفه الهی (جوادی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۴).

۳-۱-۹. «الهیات عقلی» که مترادف «فلسفه الهی» شده در واقع مترادف با کلام عقلی است و ربطی به فلسفه ندارد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶، صص ۱۰۰۴-۱۰۰۸).

۱. «توضیح‌گر» در موارد اشتراک لفظی (کلمات هم‌نگاشت) به کار می‌رود و به عنوان قرینه معینه عمل نموده و روشن می‌سازد که کدام معنا از معنایی که این لفظ مشترک در آنها به کار رفته در این اصطلاح اراده شده است. برای مثال لفظ «شیر» مشترک است بین معنای «حیوان درنده» و «ماده لبنی» برای فرق گذاشتن بین این دو از توضیح‌گر استفاده می‌شود و معلوم می‌شود «شیر (حیوان)» با «شیر (ماده لبنی)» کاملاً با هم فرق دارند.

۳-۱-۱۰. دیگر آن که، اصطلاح «فلسفه الهی» با این همه مترادف که دارد، به عنوان عام‌ترین اصطلاح که در آن فلسفه به معنای علم فلسفه است فقط یک اخص دارد؛ و این با سیاست‌های اصطلاح‌نامه‌نگاری ناسازگار است. به‌خصوص که بر اساس شیوه‌نامه تدوین اصطلاح‌نامه‌ها می‌توان اصطلاح یک اخصی را با همان اصطلاح اخص مترادف کرد.

۳-۱-۱۱. همچنین، نمی‌توان فلسفه اشراقی را که بر اساس اشراق انوار الهی؛ چه فلسفه افلاطونی و چه شیخ اشراق؛ است، وابسته فلسفه الهی به معنایی که آنها از الهی اراده کرده‌اند، دانست؛ بلکه باید اخص شود (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۲۵).

۴. اشکالات ساختاری رده‌های اصلی

اشکالات متعددی در این باره به نظر می‌رسد که تنها به سه اشکال اساسی پرداخته می‌شود:

۴-۱. رده شناخت‌شناسی

این که شناخت‌شناسی از رده‌های اصلی فلسفه اسلامی باشد، محل اشکال است؛ چرا که مسائل «فلسفه به معنای خاص» در دو قالب ارائه شده است؛ در قالب «الهیات به معنای اخص» به مسائل پیرامون علل عالی و علت نهایی همه اشیاء (وجود واجب تعالی) می‌پردازد و در قالب «امور عامه» یا امور مشتمل بر قواعد فراگیر وجود و موجود همچون: علت و معلول، وحدت و کثرت، قوه و فعل، ثابت و متغیر، و حدود و قدم می‌پردازد یا به مسائل مرتبط با اثبات موضوعات علوم خاص و موجود خاص مثل جواهر و اعراض می‌پردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۳) که شناخت‌شناسی در زمره هیچ یک داخل نیست. به‌ویژه این که معرفت‌شناسی دانشی است فلسفی که درباره معرفت بشری و ارزش آن سخن می‌گوید. این دانش در فلسفه غرب پیشینه قابل توجهی دارد؛ ولی در فلسفه اسلامی، به عنوان یک رشته علمی سابقه چندانی ندارد. با این حال در لابلای مباحث منطقی و فلسفه اسلامی می‌توان آراء معرفت‌شناختی فیلسوفان مسلمان را به دست آورد.

در فلسفه اسلامی اولاً این علم که امروزه با نام «اپیستمولوژی» شناخته می‌شود کمتر مورد توجه بوده است و ثانیاً این علم مقدمه و از مبادی ورود به فلسفه است؛ زیرا موضوع فلسفه هستی‌شناسی است و نه شناخت‌شناسی یا معرفت‌شناختی، و لازم است قبل از ورود به فلسفه از شناخت‌شناسی بحث کرد و علت پرداختن به مسائل شناخت‌شناسی قبل از سایر مسائل فلسفی این است که، تا زمانی که توان عقل بر حل آنها مورد پرسش باشد، جای بحث درباره آنها نخواهد بود. پس تا مسائل «شناخت‌شناسی» حل نشود، نوبت به بررسی مسائل «هستی‌شناسی» و دیگر علوم فلسفی نمی‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۱۴۵-۱۴۶). بنابراین، چون مفهوم فلسفه در غرب مشترک لفظی است بین چند معنا از جمله هستی‌شناسی در فلسفه کلاسیک و علم تجربی نزد حس‌گرایان و پوزیتیویست‌ها و معرفت‌شناسی نزد نوکانتی‌ها و... این اشتباه ناشی از اشتراک لفظی رهن شده که فلسفه به معنای شناخت‌شناسی جزء مباحث فلسفه به معنای اخص است (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۶۹-۷۰؛ پارسانیا، ۱۳۷۷، صص ۲۹-۳۱).

اما فلاسفه اسلامی در عین ارج نهادن به روش تجربی در علوم طبیعی، همواره بر ارزش ادراک عقلی تأکید کرده‌اند و در این باره هیچ اختلافی در میان ایشان پدید نیامده، هر چند گرایش‌های مخالف جنبی به وجود آمده است. با توجه به ثبات و استحکام و تزلزل‌ناپذیری موضع عقل در فلسفه اسلامی، ضرورتی برای بررسی تفصیلی مسائل شناخت به صورت منظم و سیستماتیک و به عنوان شاخه مستقلی از فلسفه، پیش نیامده، و تنها به طرح مسائل پراکنده‌ای پیرامون شناخت در ابواب مختلف منطق و فلسفه اکتفاء شده است؛ مثلاً در یک باب به مناسبتی به سخن سوفسطائیان و بطلان آن اشاره شده و در باب دیگری اقسام علم و احکام آنها بیان گردیده است و حتی مسئله وجود ذهنی که یکی از مواضع مناسب برای طرح مسائل شناخت می‌باشد، تا زمان ابن‌سینا هم به صورت یک مسئله مستقل مطرح نبوده و بعداً هم تمام اطراف و جوانب آن مورد بررسی و تحقیق فراگیر و همه‌جانبه واقع نشده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۴۹). از این رو، فلاسفه اسلامی به ذکر بعضی از مسائل شناخت در ابواب متفرق فلسفه بسنده کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۱۵۰-۱۵۲).

نکته پایانی آن که موضوع «فلسفه به معنای عام» که در این اصطلاح‌نامه با فلسفه (عام) آمده، به‌عنوان علوم یا علم عامی که شامل همه علوم حقیقی می‌شود، «مطلق موجود» است، ولی موضوع فلسفه به معنای اخص (هستی‌شناسی) که در این اصطلاح‌نامه با فلسفه (خاص) آمده، «موجود مطلق» است، و مسائل آن قضایایی هستند که اختصاص به نوع خاصی از موجودات ندارند. بنابراین لازم بود در مقدمه بیان می‌شد که منظور از فلسفه چیست آیا شامل همه مسائلی که با روش عقلی و استدلالی مطرح می‌شود، است که موضوع آن مطلق وجود است، در این صورت شناخت‌شناسی و بسیاری از علوم دیگر را شامل خواهد شد؛ یا منظور فلسفه به عنوان علمی خاص است که در این صورت موضوع آن وجود مطلق است و خود علمی مستقل در برابر سایر علوم است (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۸۹-۹۴).

سخن آخر آن که اصطلاح‌نامه گزارش امر موجود است و نه ایجاد امر مطلوب. بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که چطور شناخت‌شناسی که عنوانی در کتب فلسفی ندارد، در اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی به عنوان رده برجسته مطرح شده در حالی که باید وابسته مسائل ذهن یا اخص علوم می‌شد!!!

۲-۴. رده علم نفس

در گذشته نفس در مباحث طبیعیات بحث می‌شد؛ چون نوعی از جوهر بود (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵)؛ اما ملاصدرا آن را وارد مباحث الهیات بالمعنی الاخص (مفارقات یا علل عالیه) کرد و از طبیعیات خارج کرد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، صص ۵-۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۲۷-۲۸).

بدین سان، نفس‌شناسی یا علم النفس نمی‌تواند رده مستقل محسوب شود؛ پس یا باید در ضمن امور عامه و یا در ضمن الهیات بالمعنی الاخص جا بگیرد.

۳-۴. امور عامه

هر چند در تعریف امور عامه اختلاف است؛ اما در یک کلام می‌توان گفت یا به

امور مشتمل بر قواعد فراگیر وجود و موجود می‌پردازد یا به مسائل مرتبط با اثبات موضوعات علوم خاصو موجود خاص مثل جواهر و اعراض می‌پردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۳؛ الهی قمشاهی، ۱۳۹۵، ص ۶). بنابراین، امور عامه عبارت از اموری است که به هیچ نوع خاص از موجودات اختصاص ندارد؛ و موجود از آن جهت که موجود است دارای این امور است. البته آقا علی مدرس معتقد است امور عامه تنها مربوط به حوزه تصورات در حوزه ذهن است و نه تصدیق وجود آنها در خارج.^۱ و همین امر آن را از الهیات به معنای اعم که اعم آن است جدا می‌کند. برخی معتقدند در الهیات بالمعنی الاخص از احکام واجب بحث می‌شود؛ همچنان که در امور عامه از احکام ممکن. الهیات به معنای اخص، فلسفه جدایی در برابر امور عامه نیست؛ بلکه از زمره فلسفه الهی به معنای عام است. طرح مسائل مربوط به واجب در بخش خاص به صورت فصلی ممتاز و تأخیر آن نسبت به دیگر مسائل به دلیل اهمیت مسائل آن و همچنین به دلیل نیاز مسائل آن نسبت به برخی از مبادی تصدیقی است که در مباحث امور عامه اثبات می‌شوند.

برخی از صاحب‌نظران و از جمله صدر المتألهین بخشی از احکام مربوط به واجب را در ضمن دیگر مباحث امور عامه نیز طرح کرده‌اند. ویژگی این دسته از مسائل این است که هیچ یک از آنها عهده‌دار اثبات وجود واجب نمی‌باشد بلکه تنها بر فرض وجود واجب، برخی از احکام آن را بیان می‌دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱-۲، ص ۹۵).

نکته مهم آن است که نباید امور عامه را طوری تعریف کرد که با الهیات به معنای اعم یکی شود؛ اما متأسفانه برخی آن را چنان تعریف کرده‌اند که با فلسفه اولی یا همان الهیات بالمعنی الاعم مترادف می‌شود. امری که در این اصطلاح‌نامه نیز مشهود است؛ زیرا الهیات بالمعنی الاعم را مترادف امور عامه قرار داده‌اند؛ اما بزرگانی همچون استاد

۱. «حاشیه المحقق النوری قدس سره ایضا: «قوله بحسب المفهوم، انما حیثه بهذه الحیثیه فان الفن الکلی من العلم الالهی انما یبحث من ماهیات الاشیاء لا عن انیاتها و المطالب فیها انما هی التصورات دون التصدیقات و لهذا یسمى بالامور العامة و البحث عن وجود الاشیاء و انیاتها انما هی وظیفه فی المفارقات و الربویات المعروف بالالهی بالمعنی الاخص، فقد ظهر لك علی ما اظهرنا وجه تقدم الفن الکلی علی فن الربویات، فافهم جدا فانه مشکل جدا» (زنوزی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۳۰).

مطهری معتقدند که این اشتباه است و می‌گویند: در اصطلاح حاکمان اسلامی مسائل مربوط به خداوند «الهیات بالمعنی الاخص» نامیده می‌شود. این اصطلاح در مقابل اصطلاح «الهیات بالمعنی الاعم» قرار می‌گیرد که شامل این مباحث و یک عده مباحث دیگر است که «امور عامه» نامیده می‌شوند و در مجموع «حکمت الهی» یا «حکمت علیا» یا «فلسفه اولی» را تشکیل می‌دهند. ... علیهذا الهیات بالمعنی الاعم شامل دو قسمت است: ۱. امور عامه؛ ۲. الهیات بالمعنی الاخص یا «فنّ مفارقات» که شامل مباحث مربوط به خدا و عوالم ماوراء الطبیعی است. و البتّه الهیات بالمعنی الاعم که مشتمل بر مجموع این دو قسمت است، «علم اعلی» و «علم ما بعد الطبیعه» و «فلسفه ی اولی» نیز نامیده می‌شود (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۵، صص ۴۶۷-۴۸۸).

بنابراین، امور عامه در فلسفه، اخص الهیات بالمعنی الاعم، فلسفه اعلا، علم کلی و حکمت اعلی یا همان فلسفه به معنای خاص است (الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۸۹-۹۱)؛ اما در اصطلاح‌نامه برخی از اصطلاحات مترادف «فلسفه به معنای خاص» برای «امور عامه» مترادف شده‌اند (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۵). و برخی هم بچ شده‌اند برای «فلسفه الهی» و این نادرست است و حکایت از نوعی ابهام و سردرگمی دارد؛ چرا که الهیات بالمعنی الاعم مترادف با فلسفه به معنای خاص است که آن اعم است برای امور عامه (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۱۵-۱۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۲۶۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱؛ شیروانی، ۱۳۷۷، ص ۷۷). اگر واقعا نظر تدوین‌کنندگان این است که نظر دیگری را پذیرفته‌اند باید در یادداشت دامنه توضیح می‌دادند.

از موارد بیان شده و سایر موارد دیگر که در ادامه بیان می‌شود به دست می‌آید که مفهوم امور عامه برای تدوین‌کنندگان خیلی روشن نبوده، از جمله این که:

۱. فلسفه اولی (امور عامه) را مترادف آن قرار داده‌اند (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۵)؛ چراکه فلسفه اولی تنها یک معنا دارد و آن فلسفه به معنای خاص است که آن نیز اعم است برای امور عامه. و اگر در جایی به هر دلیلی این اصطلاح برای امور عامه اطلاق شده باید توضیح‌گر در هر دو جا بیاید.

استاد مطهری دو اشتباه را به شیخ اشراق نسبت می‌دهد که دومی آن این است که: «اشتباه دیگر شیخ اشراق این است که فلسفه اولی را فقط به امور عامه اطلاق کرده است. مسئله این است که کلمه «فلسفه اولی» را که ارسطو استعمال کرده و بوعلی هم به کار برده است آیا باید فقط به امور عامه که بخشی از فلسفه الهی است اطلاق کنیم یا به تمام فلسفه الهی؟ حق، شق دوم است و ارسطو هم آن را به همین معنی به کار برده است و این مطلب دلیل هم دارد. اینجا هم باز شیخ اشراق این اشتباه را کرده که فلسفه اولی را فقط به امور عامه اطلاق کرده است و ملاصدرا هم فقط در کتاب شرح هدایه در این امر از شیخ اشراق پیروی نموده است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۹، صص ۲۶-۲۷). این اشتباه را برخی دیگر تکرار کرده‌اند (الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۶) و همین سبب اشتباه تدوین‌کنندگان اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی شده است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۹، صص ۲۶-۲۷).

۲. اشکال دیگر آن که اصطلاح «طبیاع عقلیه (امور عامه)» مترادف شده است برای امور عامه (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۲، ص ۵۴۸). این در حالی است که طبیاع عقلیه به اذعان خودشان صور فعلی مجرد یا همان عقول هستند، پس نمی‌تواند مترادف برای امور عامه باشد، چرا که عموم این‌ها عموم و سعه وجودی است و نه حتی مفهومی!! صرف نظر از اشکال توضیح‌گر که چطور یکجا یک اصطلاح با توضیح‌گر و یک جا بدون توضیح‌گر آمده که کاملاً مخالف قوانین اصطلاح‌نامه‌نگاری است.

همین اشکال بر طبیاع کلیه (امور عامه) که مترادف شده برای امور عامه وارد است (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۲، ص ۵۴۸). زیرا مراد از طبیاع کلی، ماهیات کلی است. به نظر می‌رسد منشاء اشتباه تعریفی است که در یک کتاب فلسفی آمده که: «طبیاع عامه متکرره - معانی و امور عامه را مانند وحدت، شئیت، وجود و لزوم و به طور کلی معانی مصدری اشیایی که بر حسب اعتبار معتبر متکرر می‌شوند در عقل و ذهن طبیاع عامه متکرره می‌نامند و طبیاع عقلیه هم گویند و طبیاع کلیه هم نامند» (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۳). در حالی که این تعریف ربطی به اصلاح «امور عامه» ندارد؛ چرا که در ادامه نیز آمده: «ملاصدرا از کلیات به اعتبار اینکه کلی در ذهن وجود دارد با نام طبیاع عقلی یاد کرده است» (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۳).

با استناد به این مدرک معلوم می‌شود این که «طبایع عامه متکرره» مترادف شده است برای «امور عامه» نیز اشتباه است (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۵).

۳. افزون بر آن، اخص‌های امور عامه محل اشکال است، مثل احکام علت، احکام کثرت، احکام معلول، احکام متغیر، احکام وحدت، احکام مواد ثلاث و ماهیت (عام). زیرا احکام در حقیقت اصطلاح نیست، بلکه لحاظ تقسیم و چک لیست است؛ مثل اقسام و انواع که در بیش تر علوم اصطلاح نیستند؛ زیرا اگر اصطلاح بودند باید برای هر اصطلاحی، با واژه اقسام، احکام اخص‌هایی می‌آمد در حالی که اینطور نیست؛ چرا که اینگونه اصطلاحات، لحاظ تقسیم و در نمایه‌سازی به عنوان بیانگر به کار می‌روند چرا که داخل در زبان طبیعی هستند و نه ساختاری و به همین جهت حتی افراد عادی می‌توانند از نمایه‌های تخصصی با زبان ساختاری استفاده کنند (حری و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸۴۲). پس باید اصطلاحات وجود، عدم و ماهیت اخص می‌شدند. آن‌گاه وجود به لحاظ‌های مختلف به واجب و ممکن، علت و معلول؛ وحدت و کثرت؛ متغیر و ثابت تقسیم می‌شد. ماهیت به جوهر و عرض و.... (الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۶).

اشکال دیگر؛ اصطلاح «خداشناسی» اخص اصطلاح «الهیات بالمعنی الاخص» شده است در حالی که باید بحث وجود واجب، صفات واجب و افعال واجب به عنوان اخص می‌آمد و معاد یا به تعبیر تدوین‌کنندگان علم معاد به عنوان اخص، زیر مجموعه افعال واجب قرار می‌گرفت.

افزون بر آن که؛ اصطلاح خداشناسی در کتب فلسفی معتبر استعمال نشده؛ مگر در برخی کتب فارسی که منبع درجه اول نیستند؛ زیرا در عصر اسلامی، مسائل متافیزیک با مسائل خداشناسی درهم ادغام شد و به نام «الهیات بالمعنی الاعم» نام‌گذاری گردید (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۹۰).

اشکال دیگری که دیده می‌شود این است که هم «الهیات» و هم «الهیات خاص» هر دو با هم مترادف برای الهیات بالمعنی الاخص شده‌اند که با قواعد اصطلاح‌نامه جور در نمی‌آید.

نظر مختار

در اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی باید اصطلاح حوزه اصلی همان اصطلاح فلسفه به معنای خاص باشد؛ که در این اصطلاح‌نامه با عنوان فلسفه (خاص) آمده است. هر چند اعم‌ترین اصطلاح حکمت به معنای عام یا همان فلسفه به معنای عام یا همان علوم و دانش‌ها است. این برای آن است که دانسته شود اولین دانش به لحاظ رتبه که زیر مجموعه علوم قرار می‌گیرد؛ علم فلسفه یا همان فلسفه به معنای اخص است. آن‌گاه این حکمت تقسیم شود به حکمت نظری و حکمت عملی؛ که منظور اینجا علوم نظری و علوم عملی است و نه فلسفه به عنوان دانش خاص.

آن‌گاه حکمت نظری تقسیم می‌شود به: فلسفه اولی یا هستی‌شناسی (همان فلسفه به معنای دانش خاص)؛ علوم ریاضی؛ علوم طبیعی و حکمت عملی تقسیم می‌شود به اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن.

مسائل فلسفه اولی یا متافیزیک و یا علم کلی و یا مابعدالطبیعه که موضوع آن وجود یا موجود مطلق است و به آن فلسفه خاص نیز گفته می‌شود شامل مسائل متافیزیک، خداشناسی، مسائل معاد و اسباب سعادت ابدی انسان و حتی پاره‌ای از مسائل نبوت و امامت و نیز معرفه النفس می‌شود همچنان که در الهیات شفاء، ملاحظه می‌شود. اگر بنا باشد که همه این مسائل به عنوان مسائل اصلی یک علم تلقی شود، و بعضی از آنها به صورت تطفل و استطراد نباشد، باید موضوع این علم را خیلی وسیع در نظر گرفت و شاید تعیین موضوع واحد برای چنین مسائل گوناگون، کار آسانی نباشد. به همین جهت تلاش‌های مختلفی برای تعیین موضوع و بیان اینکه همه این محمولات از عوارض ذاتیه آن هستند انجام گرفته، گرچه چندان موفقیت‌آمیز نبوده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۹۰). به هر حال، امر دایر است بین اینکه سایر مسائل نظری (غیر از طبیعیات و ریاضیات) به عنوان علم واحدی در نظر گرفته شود و با تکلف، موضوع واحدی برای آنها منظور گردد، یا معیار و ملاک هم‌بستگی و وحدت آنها، وحدت هدف و غایت قرار داده شود، و یا اینکه هر دسته از مسائل که موضوع مشخصی دارد، علم خاصی تلقی گردد و از جمله مسائل کلی وجود، تحت عنوان «فلسفه اولی» مورد بحث

واقع شود، چنان‌که یکی از اصطلاحات خاص فلسفه هم همین است. به نظر می‌رسد که این وجه مناسب‌تر است. بنابراین مسائل مختلفی را که در فلسفه اسلامی تحت عنوان فلسفه به معنای عام و یا حکمت به معنای عام مطرح می‌شود، به صورت چند علم خاص تلقی می‌شود، مثل ریاضیات و طبیعیات.

به دیگر سخن، سلسله‌ای از علوم فلسفی خواهیم داشت که همه آنها در روش تعقلی شریک‌اند؛ ولی فلسفه به معنای خاص یا فلسفه به‌طور مطلق بر «فلسفه اولی» اطلاق خواهد شد که هدف اصلی کتاب اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی هم تبیین اصطلاحات مسائل آن است، ولی چون اثبات آنها متوقف بر مسائل شناخت می‌باشد، مبحث شناخت‌شناسی را وابسته آن می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۹۰-۹۱).

در این ساختار اعم‌ترین اصطلاح همان فلسفه یا حکمت به معنای عام است و فلسفه به معنای خاص زیر آن قرار می‌گیرد به عنوان اصطلاح حوزه اصلی است و تمام تقسیمات زیر آن قرار می‌گیرد و در مقدمه به روشنی مراد از فلسفه به معنای عام و فلسفه به معنای خاص روشن شده و بیان می‌شود که منظور از فلسفه خاص در این اصطلاح‌نامه همان فلسفه است با تأکید بر رویکرد اسلامی و بیان تغییرات و نوآوری‌هایی که فیلسوفان مسلمان در قالب مکاتب فلسفی در فلسفه دارند و اصطلاح فلسفه الهی می‌شود برای فلسفه خاص. فلسفه غرب می‌شود وابسته فلسفه به معنای خاص یا هستی‌شناسی؛ و می‌تواند زیر مجموعه فلسفه به معنای عام باشد؛ زیرا از شیوه عقلی بهره می‌برد همین‌طور فلسفه شرق.... اما زیر مجموعه هستی‌شناسی نمی‌آید.

نتیجه‌گیری

اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی علی‌رغم برجستگی‌ها و خصوصیات کم‌نظیرش بعد از گذشت بیش از ربع قرن از تدوین آن نیازمند بازنگری و ویرایش جدید در زمینه‌های شکلی و ماهوی است؛ از جمله در ساختار هندسی رده اصلی آن و ابهام‌زدایی از مفاهیم اصلی و کلیدی و تعیین اصطلاح حوزه اصلی آن که همه زیر مجموعه‌ها تحت آن قرار می‌گیرند. این نوشتار با تحلیل و استدلال فلسفی و بهره‌گیری از قواعد تدوین

اصطلاح‌نامه گامی به جلو در این حوزه برداشته و ضمن تبیین اشکالات و ابهام در اصطلاحاتی همچون فلسفه (خاص). فلسفه (عام). فلسفه اسلامی، فلسفه الهی، امور عامه و غیره و نیز بیان خروج مواردی همچون علم نفس، شناخت‌شناسی از رده اصلی پیشنهادهایی در جهت رفع نواقص برای ویرایش دوم این کتاب ارائه داده است.



فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین. (۱۴۰۴ق). الشفاء (الطبیعات) (ج ۲، چاپ اول). قم: مکتبه آیه الله المرعشی رحمته الله علیه.
۲. اعسم، عبدالامیر. (۱۹۸۹م). المصطلح الفلسفی عند العرب (چاپ دوم). قاهره: هیئة المصریة.
۳. الهی قمشه‌ای، مهدی. (۱۳۹۵). حکمت الهی: عام و خاص (چاپ اول). تهران: انتشارات روزنه.
۴. امیرحسینی، مازیار. (۱۳۸۶). ارزیابی عوامل کمی و کیفی در اصطلاح‌نامه‌های فارسی. کتاب ماه، ۱۰(۱۱۸)، صص ۶۵-۷۲.
۵. بنی اقبال، ناهید. (۱۳۸۱). میزگرد نقد و بررسی اصطلاح‌نامه فرهنگی فارسی (اصفا). کتاب ماه، ۲(۶۲)، صص ۴۴-۶۱.
۶. پارسانیا، حمید. (۱۳۷۷). فلسفه و علم (چاپ اول). قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. تهانوی، محمد علی. (۱۳۹۶م). موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم (محقق: علی فرید دحروج، ج ۲، چاپ اول). بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). تحریر تمهید القواعد (چاپ اول). قم: انتشارات الزهراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). توحید در قرآن (ج ۲، چاپ اول). قم: انتشارات اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). ریح مختوم (ج ۱-۱، ج ۲-۱، چاپ سوم). قم: انتشارات اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). فلسفه صدرا (ج ۱، چاپ سوم). قم: انتشارات اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). حیات عارفانه امام علی علیه السلام (محقق علی اسلامی، چاپ هفتم). قم: انتشارات اسراء.

۱۳. حرّی، عباس و دیگران. (۱۳۸۱). دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی (ج ۱، چاپ اول). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. حریری، نجلا؛ هراتی‌زاده، سائنا. (۱۳۹۴). سنجش رضایت‌مندی کاربران از اصطلاح‌نامه علوم اسلامی به عنوان ابزار بازیابی. فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ۲۶(۱۰۲)، صص ۱۴۱-۱۶۰.
۱۵. زنوزی، علی. (۱۳۷۸). مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی (محقق: محسن کدیور، ج ۱، چاپ اول). تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۶. سجادی، جعفر. (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا (چاپ اول). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. شیروانی، علی. (۱۳۷۷). شرح مصطلحات فلسفی بدایة الحکمة و نهاية الحکمة (چاپ اول). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد. (۱۳۸۲). شرح و تعلیقه صدر المتألّهین بر الهیات شفا (محقق: نجفقلی حبیبی، چاپ اول). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد. (۱۳۸۷). سه رسائل فلسفی (رساله قدسیه) (مصصح: سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ سوم). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. صدرالدین شیرازی، محمد. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة (ج ۱، ۸ چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث.
۲۱. کازرانی، مریم. (۱۳۹۱). گزارش نشست «ایجاد آنتولوژی بر پایه اصطلاح‌نامه‌های موجود. بازیابی شده در ۲۰ خرداد ۱۴۰۱ از سایت خیرگزاری کتاب ایران، <http://www.ibna.ir/fa/doc/report/137008>
۲۲. کازرانی، مریم؛ حریری، نجلا. (۱۳۹۲). ارزیابی اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی بر اساس استاندارد Ansi/nisoz39.19 2005. نشریه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۶(۲)، صص ۷۷-۱۰۲.
۲۳. لوکری، ابوالعباس. (۱۳۷۳). بیان الحق یضامات الصدق (چاپ اول). تهران: موسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی.

۲۴. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی. (۱۳۷۶). اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی (ج ۱ و ۲)، چاپ اول. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۶). آموزش فلسفه (ج ۱، چاپ اول). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۴). شرح جلد هشتم اسفار اربعه (محقق: محمد سعیدی مهر، ج ۱، چاپ اول). قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). مجموعه آثار (ج ۵، ۶، ۹، چاپ اول). تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. نجیبی، مهدی. (۱۳۹۴). چالش‌های فراروی به کارگیری اصطلاح‌نامه در مدیریت دانش اسلامی. فصلنامه مدیریت دانش اسلامی، (۱)، صص ۲۳-۳۸.
۲۹. نجیبی، مهدی. (۱۳۹۸). ارزیابی کیفی اصطلاح‌نامه کلام اسلامی پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی. فصلنامه مدیریت دانش اسلامی، (۲)۱، صص ۱۰۳-۱۲۵.



References

1. A'asam, A. (1989). *Al-Mustalah al-Falsafi inda al-Arab* (2nd Ed.). Cairo: Al-Hey'at al-Misriya.
2. Amirhosseini, M. (1386 AP). An Evaluation of quantitative and qualitative factors in Persian thesauruses. *Book of the Month*, 10(118), pp. 65-72. [In Persian]
3. Bani Iqbal, N. (1381 AP). A meeting on the review of Persian cultural thesaurus (Asfa). *Book of the Month*, 2(62). pp. 44-61. [In Persian]
4. Center for Islamic Studies and Research. (1376 AP). *Thesaurus of Islamic Philosophy* (Vol.1 & 2, 1st Ed.). Qom: Islamic Propagation Office Publishing Center. [In Persian]
5. Elahi Qomshe'ei, M. (1395 AP). *Divine wisdom: general and specific* (1st Ed.). Tehran: Rozaneh Publications. [In Persian]
6. Hariri, N., & Haratizadeh, S. (1394 AP). Measuring users' satisfaction with the thesaurus of Islamic sciences as a retrieval tool. *National Library and Information Organization Studies*, 26(102), pp. 160-141. [In Persian]
7. Hori, A, et al. (1381 AP). *Library and information encyclopedia* (Vol. 1, 1st Ed.). Tehran: National Library of the Islamic Republic of Iran. [In Persian]
8. Ibn Sina, H. (1404 AH). *Al-Shifa (Al-Tabiyat)* (Vol. 2, 1st Ed.). Qom: Ayatollah al-Marashi's library. [In Arabic]
9. Javadi Amoli, A. (1372 AP). *Tahrir Tahmhid al-Qawa'id* (1st Ed.). Qom: Al-Zahra Publications. [In Persian]
10. Javadi Amoli, A. (1383 AP). *Monotheism in the Qur'an* (Vol. 2, 1st Ed.). Qom: Esra Publications. [In Persian]
11. Javadi Amoli, A. (1386 AP). *Raheeq Makhtoum* (Vol. 1-1, Vol. 1-2, 3rd Ed.). Qom: Esra Publications. [In Persian]
12. Javadi Amoli, A. (1388 AP). *Sadra's philosophy* (Vol. 1, 3rd Ed.). Qom: Esra Publications. [In Persian]
13. Javadi Amoli, A. (1389 AP). *The mystic life of Imam Ali* (Eslami, A, Ed., 7th Ed.). Qom: Esra Publications. [In Persian]
14. Kazerani, M. (1391 AP). *Report of the meeting "Creating an ontology based on existing thesauruses*. Website of Iran Book Agency. From: <http://www.ibna.ir/fa/doc/report/137008>. [In Persian]

15. Kazerani, M., & Hariri, N. (1392 AP). An Evaluation of the thesauruses of Islamic sciences based on Ansi/nisoz39.19 standard 2005. *Journal of Library and Information*, 16(2), pp. 77-102. [In Persian]
16. Loukri, A. (1373 AP). *Bayan al-Haq Yazmat al-Sidgh* (1st Ed.). Tehran: International Institute of Islamic Thought and Civilization. [In Persian]
17. Mesbah Yazdi, M. T. (1366 AP). *Teaching philosophy* (Vol. 1, 1st Ed.). Tehran: Islamic Propagation Organization. [In Persian]
18. Mesbah Yazdi, M. T. (1394 AP). *Description of the eighth volume of Asfar Arba'a* (Saeedi Mehr, M, Ed., vol. 1, 1st Ed.). Qom: Publications of Imam Khomeini Research Institute. [In Persian]
19. Motahari, M. (1376 AP). *Collection of works* (Vol. 5, 6, 9, 1st Ed.). Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
20. Najibi, M. (1394 AP). Future challenges of using thesaurus in Islamic knowledge management. *Journal of Islamic Knowledge Management*, (1), pp. 23-38. [In Persian]
21. Najibi, M. (1398 AP). Qualitative evaluation of the Thesaurus of Islamic Theology at Research Center for Islamic Information and Documents Management. *Islamic Knowledge Management*, 1(2), pp. 103-125. [In Persian]
22. Parsania, H. (1377 AP). *Philosophy and science* (1st Ed.). Qom: Research Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]
23. Sadruddin Shirazi, M. (1382 AP). *Sadr al-Mutalahin's Commentary on the Theology of Healing* (Habibi, N. Q, Ed., 1st Ed.). Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation. [In Persian]
24. Sadruddin Shirazi, M. (1387 AP). *Three Philosophical Treatises (Rasalah Qudsiyeh)* (Ashtiani, S. J, Ed., 3rd Ed.). Qom: Publications of the Islamic Propagation Office. [In Persian]
25. Sadruddin Shirazi, M. (1981). *Al-Hikama al-Mu'ta'aliya fi al-Asfar al-Aqliya al-Arba'ah* (Vol. 1, 8, 3rd Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
26. Sajjadi, J. (1379 AP). *Mulla Sadra's dictionary of philosophical terms* (1st Ed.). Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]

27. Shirvani, A. (1377 AP). *Sharh Mustalahat Falasafi Bidayah al-Hikmah va Nahayat al-Hikmah* (1st Ed.). Qom: Islamic Propagation Office Publishing Center. [In Persian]
28. Tahanavi, M. A. (1396 AP). *Mawsu'ah Kashaf Istilahat Al-Funun va Al-Uloom* (Dahruj, A. F, Ed., vol. 2, 1st Ed.). Beirut: Maktabah Lobnan Nashiroun. [In Persian]
29. Zonouzi, Ali. (1378 AP). *The collection of Hakim's works, the founder of Agha Ali Modares Tehrani* (Researcher: Mohsen Kadivar, vol. 1, first edition). Tehran: Etele'at Publications. [In Persian]

